

# نقش قضیه و هزینه مبادله در تحولات جدید اقتصادی<sup>۱</sup>

یداله دادگر

دانشیار اقتصاد دانشگاه شهید بهشتی

تاریخ دریافت: ۸۵/۱۱/۱۹

تاریخ تایید: ۸۶/۰۴/۰۳

## چکیده

در این مقاله به تحلیل نقش قضیه کوز و تحولات آن می‌پردازیم. در بخش مقدماتی ضمن روشن کردن چارچوب مفهومی، به زمینه‌ها و پیشینه‌های موضوع اشاره می‌شود. بخش‌های دوم و سوم به توصیف و تشریح قضیه مربوطه و هزینه مبادله اختصاص دارد. در بخش چهارم ضمن اشاره به نکات قابل ملاحظه و جمع‌بندی، مبادرت به ذکر کارکرد قضیه مذکور می‌شود. مقاله حاضر بر اساس روش تحلیلی - توصیفی به پیش می‌رود. در عین حال یک سری از تئوری‌های اقتصادی به همراه برخی حقایق تاریخی به عنوان داده مورد استفاده قرار می‌گیرند. با وجودی که عناوین هزینه مبادله و حتی قضیه کوز توسط بسیاری از اقتصاددانان و در متون اقتصادی به میزان فراوان بکار می‌رود، اما عمدتاً از آن نوعی برداشت سنتی صورت می‌گیرد و تحولات اخیر موضوع به میزان کافی در نظر گرفته نمی‌شود. در عین حال قضیه مذکور عملاً محور تعداد قابل توجهی از مطالعات و تحقیقات تجربی و خط مشی‌های سیاستی است. لذا به نظر می‌رسد تبیین مفاد کلاسیک و جدید این موضوع در این مقطع از اقتصاد ایران مفید باشد.

واژگان کلیدی: قضیه کوز، هزینه مبادله، نهادگرایی جدید، انتخاب عمومی، حقوق و اقتصاد

طبقه‌بندی موضوعی: K11, C71

## مقدمه

نفوذ وسیع و غیر قابل انتظار علوم اقتصادی در دیگر رشته‌ها (به ویژه در اواخر دهه اول قرن ۲۱) را می‌توان سرآغاز یک تحول و گسترش عظیم در این رشته و کاربردهای آن تلقی نمود. ظهور و یا تکامل مکتب انتخاب عمومی، نهادگرایی جدید، سنتز حقوق و اقتصاد و رویکردهای جدید تئوری بازی‌ها را می‌توان از نمونه این گسترش قلمداد نمود. «قضیه کوز» و «هزینه مبادله» در این رابطه نقشی پیشتاز و در مواردی متمایز، داشته است. رونالد کوز (۱۹۱۰) اقتصاددان برجسته از مکتب شیکاگو، به دلیل اکتشاف و شفاف‌سازی اهمیت هزینه مبادله و ترسیم نوینی از حقوق مالکیت، در سال ۱۹۹۱ موفق به دریافت جایزه نوبل گردید. این قضیه و مقوله هزینه مبادله پس از تدوین مقاله مشهور کوز تحت عنوان «هزینه اجتماعی» در سال ۱۹۶۰ مطرح شد (Coase, 1960). هزینه مبادله

۱ - تهیه شده در دی ماه ۱۳۸۵ (ژانویه ۲۰۰۷).

یک بعد سنتی و عمومی و یک بعد اقتصادی دارد.<sup>۱</sup> کوز در این مقاله نوعی ارزش دهی مجدد را بر بعد اقتصادی هزینه مبادله مورد تأکید قرار داد و این زمینه را فراهم کرد که موضوع به تئوری بازی‌ها هم مرتبط گردد. هزینه مبادله به صورت سنتی مجموعه هزینه‌هایی است که برای انجام مبادله بایستی پرداخت شود، اما هزینه مبادله از بعد اقتصادی، هزینه فرصت را نیز شامل می‌شود. مذاکره و چانه زنی به صورت کلاسیک روشی بوده است که افراد برای انجام مبادلات و معاملات بر می‌گزیده‌اند. مردم، اغلب از طریق مذاکره و چانه زنی در مورد همکاری و معامله با یکدیگر به توافق می‌رسیده‌اند. البته گاهی اوقات موضوع، خارج از سیستم رفتاری بخش خصوصی (مثلاً توسط قانون) بر کارگزاران تحمیل می‌گردد. اصولاً امور اقتصادی کارگزاران در صورتی که بر مبنای توافق خصوصی به پیش روند کارآمدتر از زمانی هستند که توسط قانون‌گذار تحمیل شود. بنابراین عقلایی است تا زمانی که ممکن است مسائل و مشکلات مربوطه از طریق مذاکره و چانه‌زنی حل و فصل شده تا پای قوانین و حقوق به میان کشیده نشود. در این صورت از یک طرف، رضایت خاطر بیشتری حاصل می‌شود و از طرف دیگر هزینه فعالیت مربوطه نیز کاهش پیدا می‌کند. بدیهی است که این دو از مهمترین شاخص‌های کارآمدی سیستم و دستگاه‌های مختلف محسوب می‌شوند.

گاهی مذاکره و چانه زنی ممکن نیست و یا از طریق چانه زنی نمی‌توان به توافق رسید، در آن صورت ممکن است موضوع از طریق قانون حل شود. اصولاً برخی از مذاکرات به راحتی منجر به توافق خصوصی می‌شوند و برخی دیگر خیر. یکی از مشکلات مذاکره و چانه‌زنی، هزینه‌هایی است که به خاطر آن تحمیل می‌گردد. مثلاً برای انجام مذاکره اولاً، یک محل (حقیقی و یا مجازی) مورد نیاز است. در ثانی مذاکرات بایستی نوشته شوند و یا به هر نحو دیگری ثبت شوند. ثالثاً، زمانی لازم است که مذاکره مربوطه انجام شود که این خود از لحاظ اقتصادی مستلزم پرداخت هزینه می‌باشد. سرانجام موضوع ضمانت اجرا و استحکام معامله می‌باشد. کوز به مجموعه این هزینه‌ها و هزینه‌های مشابه آن «هزینه مبادله» اطلاق می‌کند. حالا اگر هزینه مبادله صفر و یا بسیار کم باشد، در آن صورت طرف‌های معامله به شکل خصوصی و بدون نیاز به مراجعه به قوانین رسمی، به تخصیص منابع اقدام خواهند کرد که تخصیص مربوطه می‌تواند پارتویی هم باشد. اگر هزینه مبادله و معامله بسیار بالا باشد در آن صورت حصول و یا عدم حصول به تخصیص بهینه منابع بستگی به این حقیقت دارد که حقوق مالکیت چگونه تدوین و تعریف شده باشد. بنابراین قضیه کوز علاوه بر انطباق بر هزینه مبادله و کارآیی دستگاه‌ها، هم به تئوری چانه‌زنی و تئوری بازی‌ها مربوط می‌شود و

۱- محوریت بعد اقتصادی موضوعات عمدتاً به توجه و تمرکز هزینه فرصت‌های از دست رفته و ملازمات آن (از جمله تجزیه و تحلیل هزینه - فایده) مرتبط است.

هم به حقوق مالکیت. بر طبق قضیه مربوطه اگر طرف‌های بازی به صورت همکاریانه (توافقی) عمل کنند و مسائل و مشکلات احتمالی از طریق مذاکره خصوصی و بدون هزینه مبادله حل و فصل شود، آنگاه تخصیص منابع به چگونگی نظام حقوقی جامعه ارتباط ندارد. اما اگر طرف‌های بازی همکاریانه عمل نکنند و نیاز به حضور و دخالت مراجع قانونی باشد، در آن صورت چگونگی نظام حقوقی بسیار اهمیت دارد. مثلاً اگر قانون شفاف و پاسخگو باشد، تمایل به مذاکره و همکاری بیشتر و هزینه مبادله کمتر خواهد شد. شفافیت و ساده بودن قوانین در این راستا بسیار با اهمیت است. همچنین اگر طرف‌ها نسبت به هم بدبین و بی‌اعتماد بوده و یا از هم متنفر باشند و یا یکی از آنها رفتاری منطقی نداشته و خود محور باشد (و یا مواردی مشابه آن) قهراً، هزینه مبادله افزایش خواهد یافت. بدیهی است که اگر افراد روحیه همکاری و اعتماد متقابل داشته باشند و یا از عقاید و نهادهایی برخوردار باشند که به تسهیل مبادله می‌انجامد، در نتیجه هزینه مبادله کاهش خواهد یافت و اینجا است که می‌توان قضیه کوز و هزینه مبادله را به اندیشه نهادگرایی جدید نیز مرتبط ساخت. همچنین با توجه به بسترهای همین قضیه است که تئوری انتخاب عمومی تکامل یافته است. صاحب‌نظران سنتز حقوق و اقتصاد نیز بستر اولیه تئوری خود را متأثر از هزینه مبادله و قضیه کوز می‌دانند و قس علیهذا.

## ۱- تحولات اولیه

نسبت به قضیه کوز و هزینه مبادله، تحلیل‌ها و تجلیل‌ها و در عین حال برخی نقدها نیز انجام گردیده است. اما این نکته جالب توجه است که بیشتر بررسی‌ها به تقویت، تکامل و در موارد جزئی به اصلاح آن انجامیده و منشأ تحولاتی بعدی در علم اقتصاد گردیده‌اند. می‌توان ادعا کرد که کوز دنبال طراحی پارادایمی از اقتصاد کاربردی است که بین بازار آزاد و اقتصاد دولتی قرار می‌گیرد (سنتزی از بازار و دولت). او از یک سو به غیر واقعی بودن برخی فروض نئوکلاسیک انتقاد کرده بر واقع‌نمایی فروض و تئوری‌ها اصرار می‌ورزد. کوز از سوی دیگر (برخلاف نئوکلاسیک‌ها)، عقیده ندارد که دولت در هر زمینه شکست بازار در اقتصاد دخالت کند بلکه تأکید می‌کند که اگر حقوق مالکیت به درستی تعریف شوند، (به گونه‌ای که هزینه انجام مبادلات کاهش یابند) بسیاری از مشکلات توسط خود بخش خصوصی حل و فصل خواهد شد. این نگرش جدید به حقوق مالکیت و هزینه مبادله زمینه تولید سنتز جدید اقتصاد و حقوق را فراهم کرده است. سنتز حقوق و اقتصاد در حال حاضر عمدتاً به صورت «تجزیه و تحلیل اقتصادی از حقوق» مطرح است. این سنتز با حقوق اقتصادی تفاوت دارد. زیرا حقوق اقتصادی در واقع تحلیل حقوقی موضوعات، سازمان‌ها و عناوین

اقتصادی است. حقوق تجارت، حقوق کار، حقوق شرکت‌ها، حقوق بانک‌ها و امثال آن نمادهایی از حقوق اقتصادی هستند. اما اقتصاد و حقوق یا تجزیه و تحلیل اقتصادی از حقوق حداقل سه محور متمایز و در عین حال مرتبط با هم را پوشش می‌دهد: ۱- کاربرد علم اقتصاد برای پیش‌بینی آثار قواعد حقوقی است. در اینجا در واقع از طریق کاربرد تئوری قیمت پیش‌بینی مربوطه صورت می‌گیرد. ۲- استفاده از علم اقتصاد برای تعیین کارآیی قواعد حقوقی است. در این صورت می‌توان توصیه کرد که آن دسته از قواعد حقوقی تدوین شوند که کارآمد باشند. این مورد بیشتر در اقتصاد رفاه کاربرد خواهد داشت. ۳- کاربرد علم اقتصاد برای آینده‌نگری در مورد تولید قواعد حقوقی است. تئوری‌های انتخاب عمومی در تحلیل محور سوم بکار می‌روند.<sup>۱</sup>

کوز ابتدا فرض می‌کند که کارگزاران رفتار نوع دوستانه دارند و علاوه بر توجه به پی‌جویی منافع شخصی به منافع اجتماعی نیز توجه دارند. التزام به این فرض، استحکام نظری و سازگاری اجرایی قضیه کوز را تقویت می‌کند. در عین حال و با توجه به فرض فوق زمانی که امور و فعالیت‌های اقتصادی در قالب مکانیسم بازار حرکت می‌کنند می‌توانند کارآمدتر از سیستم دولتی به سوی تخصیص بهینه منابع به پیش روند. یک هدف کوز این است که هر مقدار که ممکن است امور غیر بازاری را به سمت و سوی مکانیسم بازار بکشاند تا تصور نشود که هر نوع نارسایی را باید دولت حل کند. بنابراین در صورت تحقق رویکرد کوز، مشکلات احتمالی از طریق مذاکره، چانه‌زنی و قراردادهای خصوصی (و بدون دخالت مجامع رسمی و قانونی) حل و فصل می‌شود. اما موضوع اصلی برای او هزینه مبادله از یک سو و قوانین مالکیت از سوی دیگر است. زمینه‌های غیر بازاری مورد نظر کوز می‌تواند طیف وسیعی را بپوشاند. زمانی که نوعی پیامد جانبی منفی بروز می‌کند، مثلاً کارخانه‌ای محیط زیست را آلوده می‌کند، در صورتی که حقوق مالکیت منطقه شفاف باشد و مردم ساکن در حریم کارخانه به راحتی بتوانند با صاحب کارخانه وارد مذاکره شوند و با یک هزینه کم به توافق برسند، موضوع مربوطه حل و فصل خواهد شد. اساساً مذاکره و چانه‌زنی یک عنصر اساسی در کارکرد قضیه کوز خواهد بود. مذاکره و چانه‌زنی می‌تواند در بحث تجارت، اشتغال، راه‌اندازی یک کسب و کار مشترک و امثال آن در دنیای اقتصاد باشد و یا در قالب موضوعات غیر اقتصادی (مذاکره برای مشارکت در یک فعالیت اجتماعی، فرهنگی یا سیاسی) صورت می‌گیرد. چانه‌زنی و مذاکره زمانی در چارچوب تئوری بازی‌ها مطرح شده و به صورت تئوری مذاکره و تئوری چانه‌زنی منعکس می‌گردد و زمانی به شکل کلی (و نه لزوماً در قالب تئوری بازی) مورد

۱- در این زمینه مطالعات فراوانی انجام شده و ادبیات مربوطه هر روز غنی‌تر می‌شوند (Ogus 1994, Posner, 1986).  
(Pearson 1997, Samuels 1981).

استفاده قرار می‌گیرد. بین تئوری چانه‌زنی و تئوری بازی‌ها رابطه نزدیکی وجود دارد به گونه‌ای که می‌توان تئوری چانه‌زنی را زیر مجموعه تئوری بازی‌ها دانست. تئوری بازی‌ها با هر موقعیتی سروکار دارد که در آن اتخاذ استراتژی اهمیت اساسی دارد. استراتژی در واقع برنامه کاری است که یک شخص یا گروه نسبت به گروه دیگر ارائه می‌دهد. در هر بازی حداقل سه عنصر کلیدی مطرح هستند، یکی طرف‌های بازی هستند، دیگری استراتژی‌های هر یک از بازی‌گران و سوم بازده عمل بازی‌میان طرف‌ها است. بدیهی است بر اساس تعداد طرف‌ها و نوع استراتژی‌ها پیامدهای مختلفی برای بازی مورد انتظار خواهد بود. در عین حال تئوری بازی‌ها مقوله‌ای مستقل و کارساز در عرصه‌های مختلف است که لازم است مستقلاً مورد بحث واقع شود (Prerston, 1992)؛ (Abreu, 1988).

از یک سو دغدغه کوز این بود که شکست بازار بهانه‌ای برای حضور وسیع دولت در اقتصاد تلقی نگردد. از سوی دیگر در اینکه موارد جدی شکست بازار در عرصه‌های مختلف ظهور کرده جای هیچ تردیدی نمی‌باشد. حداقل موارد شکست بازار مسئله پیامدهای جانبی و کالاهای عمومی هستند. اینجا بود که تمایز جدی منافع و هزینه‌های فردی و اجتماعی مطرح شد و مقاله اصلی و پیش‌تاز کوز در این راستا تدوین گردید. در بازار، کالای غیر پیامدی (مثل خودکار) خیلی آسان مورد معامله واقع می‌شود ولی فعالیت پیامدی (دود سیگار مثلاً) اصولاً قابل حل و فصل در بازار نمی‌باشد. این شکست بخصوص بازار، کوز را وادار کرد که فکر جدیدی تولید کند. قبل از او پیگو راه حل برخورد با پیامدهای جانبی منفی را با ورود دولت و مقرر ساختن جریمه و مالیات مطرح کرده است. پیگو در واقع عناصر مربوطه را برونزا تلقی می‌کرد و تنها راه حل آنها را ورود دولت می‌دانست (Sandler, 2004: 71). کوز با نقد دیدگاه پیگو در تلاش است که موضوع را در قالب غیر دولتی حل و فصل نماید. به عبارت دیگر قضایای پیامدی و امثال آن را از حالت برونزای پیگویی به درونزای کوزی تبدیل نماید. در پایان این قسمت مقدماتی تأکید می‌کنیم که با وجودی که قضیه کوز خاستگاه اقتصادی دارد، اما وسعت جایگاه آن می‌رود که کاربردهای فرا اقتصادی وسیعی در عرصه‌های مختلف اجتماعی، سیاسی و فرهنگی را پوشش دهد.

#### ۱-۱- نقش پارادایمی قضیه Coase

یک بحث اساسی که باعث شده قضیه کوز جایگاه تعیین‌کننده‌ای داشته باشد، طرح جدی و یا احیای مقوله هزینه مبادله می‌باشد. بدلیل آنکه موضوع مربوطه در قالب رویکرد اولیه نئوکلاسیک و پارادایم حاکم، اصولاً مهم و قابل طرح نبود و طبق تصور نئوکلاسیک هزینه مبادله‌ای وجود نداشت و مسئله حل شده تلقی می‌شد. همچنین در آن چارچوب با توجه به فرض‌های بازار رقابتی کامل، اطلاعات کامل و رفتار عقلانی کامل (انسان اقتصادی)، هزینه مبادله صفر می‌بود. از سوی دیگر

طبق همان تئوری سنتی مکانیسم خودکار قیمت به همراه شرایط فوق الذکر می‌تواند منابع را به صورت بهینه تخصیص دهد. در رویکرد نئوکلاسیک بنگاه نیز بیشتر یک هویت فنی قلمداد شده در مواردی به نوعی خط تولید و یا تابع تولید تقلیل می‌یابد. قضیه کوز از یک طرف صفر بودن هزینه مبادله را زیر سؤال برد و از سوی دیگر بنگاه را به عنوان یک ساختار مدیریتی و هدایت بخش (و نه صرفاً به خط فنی تولدی و یا تابع تولید) مورد توجه قرار داد. از طرفی دیگر کوز وجود بنگاه را دلیل دیگر اهمیت هزینه مبادله و صفر نبودن آن در نظر می‌گیرد. او شکل‌گیری بنگاه را برای تکمیل کارکرد مکانیسم قیمت و حرکت آن به سوی تخصیص بهینه منابع، ضرورتی مستقل و فراتر از یک نقش فنی صرف قلمداد می‌کرد. او تصریح می‌کند که اگر مکانیسم قیمت می‌توانست به تخصیص بهینه منجر شود نیازی به شکل‌گیری بنگاه نبود (Coase, 1937). این موضوع بعدها مورد تأکید بنیان‌گذاران اقتصاد نهادگرایی جدید نیز قرار گرفت و ضمن مثبت قلمداد ساختن هزینه مبادله، وجود و نقش نهادها را در کاستن از این هزینه مهم قلمداد می‌نمودند.

بدیهی است در صورت وجود اطلاعات کامل و وجود ظرفیت کامل جهت محاسبات و شکل‌گیری رفتار عقلانی کامل، هزینه مبادله نزدیک صفر می‌بود.<sup>۱</sup> اما در جهان واقعی نه انسان کاملی (با رفتار عقلانی کامل) وجود داشت و نه اطلاعات کامل (و نه در همه موارد بازار کامل). لذا گروهی از اقتصاددانان به تبع سایمون، به جایگزینی «عقلانیت محدود» به جای عقلانیت نئوکلاسیکی مبادرت نمودند. در پارادایم مورد نظر سایمون، انسان با توجه به اطلاعات موجود (و نه اطلاعات کامل) و با توجه به روش‌های عملیاتی و محاسباتی قابل دسترسی و محدود به انتخاب بهترین وضعیت ممکن مبادرت می‌نماید. با این وصف دیگر انجام قراردادهای و مبادلات نمی‌تواند با اطلاعات کامل همراه باشد. از این رو و در هر حال هزینه مبادله مثبت خواهد بود. در هر صورت مطالعه برجسته و آغازین کوز و مطالعات مکمل آن ثابت کردند که هزینه مبادله خود یک محور مهم تحلیل است و لذا کاهش آن نقشی کلیدی در گسترش فعالیت‌های اقتصادی دارد. در همین راستا بود که اقتصاددانان به فکر ایجاد راه‌هایی افتادند که با کمک آنها هزینه مربوطه را کم کنند. گروهی از اقتصاددانان (نهادگرایان جدید)، حضور و نقش نهادها را برای کاهش هزینه مبادله مطرح کردند. بدیهی است عدم کامل بودن و عدم تقارن اطلاعات زمینه سوءاستفاده برای برخی از کارگزاران را فراهم خواهد آورد. چون انسان‌ها در هر حال در جهان واقعی دنبال حداکثر کردن منافع شخصی خود هستند. البته تعداد قابل توجهی از کارگزاران، ضمن توجه به منافع شخصی خود به منافع اجتماعی نیز توجه دارند و این فرض بنیادین پدر

۱- در پارادایم نئوکلاسیک، گویی انسان عقلانی ذهنی و اطلاعات کامل و بازار کامل فرضی با انسان واقعی و اطلاعات و بازارهای موجود کاملاً منطبق بودند. کتابه و یا هشدار پرفسور آمارتیا سن در این رابطه بسیار آموزنده است (نمازی و دادگر ۱۳۸۵).

علم اقتصاد (آدام اسمیت) را معنی‌دارتر می‌نماید.<sup>۱</sup> اما در هر حال برخی تنها (یا به طور عمده و فراگیر) دغدغه منافع شخصی خود را دارا هستند. رفتار اینها هزینه مبادله را بالا می‌برد. بازار، بنگاه، دولت و نهادها به تنهایی و یا به همراه هم می‌توانند بر هزینه مبادله اثر گذار باشند. به عقیده نهادگرایان جدید نقش نهادها در این راستا بسیار کارساز است (north, 1990) (Williamson, 1991).

هزینه مبادله و قضیه کوز، محوری اساسی در تئوری‌های بازاری، دولتی و نهادی قلمداد می‌شود. این قضیه «وجه تمایز» برای جدا سازی مکاتب مختلف و رویکردهای گوناگون از تئوری دولت نیز محسوب می‌گردد. زیرا (در ادبیات اقتصاد بخش عمومی) دولت بر اساس این رویکرد، به صورت دولت هزینه مبادله، دولت حقوق مالکیت، دولت قرارداد و امثال آن نمود پیدا می‌کند. اساساً اگر دولت همه مقررات و قوانین مالکیت‌ها را به خوبی وضع نموده و تعریف کند و همچنین مورد حمایت قرار دهد، بخش خصوصی می‌تواند تعدادی از مصادیق شکست سنتی بازار را حل و فصل نمایند که در آن صورت از دخالت دولت به صورت وسیع در اقتصاد جلوگیری می‌شود. در چارچوب‌های سوسیالیستی و حتی کینزی، دولت دشواری‌های اقتصادی را حل می‌کند، در رویکرد سنتی، دولت در شرایط شکست بازار مطرح می‌شود. به این صورت که دولت نهادی خدمتگذار برای گسترش رفاه عمومی است. در رویکرد انتخاب عمومی، دولت به نحوی در وضع بینابین قرار می‌گیرد، زیرا نه دولت را نهادی خیرخواه می‌داند (طبق مفاد تئوری‌های سنتی) که تنها هدفش حداکثر کردن رفاه عمومی باشد و نه از نظر آنها حالت آنارشیستی و دولت صفر قابل قبول است، که انسان‌ها فرشته تصور شوند و لذا نیاز به دولت منفی گردد. به عبارت دیگر به عقیده انتخاب عمومی‌ها، دولت خیرخواه مطرح نیست بلکه دولتی مطرح است که همانند بنگاه خصوصی دنبال حداکثر کردن منافع شخصی خود است. در عین حال (طبق این رویکرد) چاره‌ای هم از وجود دولت نیست. لذا باید نهادها و سازمان‌های کنترلی چنان جایگاهی داشته باشند که با فرض ظهور خصلت نفع شخصی طلبی دولت‌مردان از تحمیل زیان شدید آن بر دوش جامعه ممانعت شود. در نتیجه طرفداران انتخاب عمومی گویی معتقدند به طور اصولی و طبیعی نباید دولت مطرح می‌شد (درست همانند آنارشیست‌ها)، اما به خاطر عدم تحقق شرایط طبیعی وجود دولت را به ناچار بایستی پذیرفت.

۱- یک اشتباه ساختاری غیر متخصصان اقتصاد و حتی برخی دانش‌آموخته‌های اقتصاد این است که انسان مورد نظر آدام اسمیت را یک موجود نفع شخصی‌گرای صرف مطرح می‌کنند. در حالی که آدام اسمیت اول انسان را یک موجود نوع دوست معرفی می‌کند و بعد چنین انسانی را نفع شخصی‌گرا می‌داند. کتاب اول آدام اسمیت خصلت‌های نوع دوستی را تشریح می‌کند و کتاب دوم وی انسان نفع شخصی‌گرا و یک هنر این اقتصاددان بزرگ ایجاد سازگاری بین این دو عنصر ظاهراً متعارض است (دادگر، ۱۳۸۳).

به عقیده کوز به خاطر وجود هزینه مبادله است که بنگاه شکل می‌گیرد و این امر از زیر ساخت‌های اساسی قضیه کوز می‌باشد. اصولاً طبق مفاد تئوری سنتی و یا حداقل در قالب تحلیل‌های ریاضی می‌توان نشان داد که عنصر قیمت و بازار در صورت فقدان هزینه مبادله می‌توانند امور را به طور بهینه پیش ببرند و کوز بر این امر تأکید دارد. اما چون هزینه مبادله مثبتی است، وجود و شکل‌گیری بنگاه برای تکمیل روند فوق‌الذکر حیاتی است، زیرا وجود بنگاه هزینه مبادله را کم می‌کند. بسیاری از مطالعات دیدگاه کوز را در تحلیل قدرت بازار و پیوند آن با شکل‌گیری بنگاه بسیار رهگشا می‌دانند. به عبارت دیگر نظریه نئوکلاسیکی، قدرت توضیح شکل‌گیری بنگاه را ندارد و تنها بر بازار تکیه می‌کند<sup>۱</sup> و مطالعات فراوانی نشان می‌دهند که این تحلیل در همه اوضاع و احوال پاسخگو نمی‌باشد (Veroman, 1995: 43): (Bain, 1968: 281). قابل ذکر است که خود کوز به طور کافی بیان نکرده که چگونه بنگاه باعث کاهش هزینه مبادله می‌شود، اما اقتصاددانان و محققان دیگر با تکمیل رویکرد او به این مسائل پاسخ داده‌اند. نقش دمسز و آلچیان در این رابطه بسیار کلیدی است. آنها به طور خاص بر وجود بعد نظارتی و مدیریتی بنگاه تأکید دارند که این امر می‌تواند وجه تمایز اساسی بین بنگاه و بازار باشد. در رویکرد بازاری (و بدون توجه به نقش بنگاه‌ها)، عقل ابزاری حاکم است و فرایند رفتاری مربوطه جنبه کاملاً انفرادی و آزادانه دارد. ولی با وجود نظارت و مدیریت بنگاهی و با فرض تعریف حقوق مالکیت، روند فعالیت اقتصادی مقداری از حالت خودکار بازاری فاصله می‌گیرد و این امر کارآیی را نیز بالا می‌برد (Jensen, 1976: 212): (Alchian, 1972: 784). زیرا هم از اتلاف منابع می‌کاهد و هم به تخصیص مناسب‌تر آنها کمک می‌کند و در نهایت نوعی رضایت خاطر برای خریدار و فروشنده فراهم می‌نماید. بدیهی است این‌ها اصلی‌ترین مفاد کارآمدی را رقم می‌زنند. با وجودی که تجزیه و تحلیل اقتصادی از هزینه مبادله خود به عنوان یک رویکرد مهم از زیر شاخه‌های علوم اقتصادی است، بین گروه‌هایی از اقتصاددانان در مورد آن اختلاف نظرهایی وجود دارد. مثلاً بوکانان و دیگر طرفداران نظریه انتخاب عمومی معتقدند که در صورت محور قرار گرفتن هزینه مبادله در علوم اقتصادی، در واقع یک علم جدید تولید می‌شود و این نوعی جایگزین و یا رقیب علم اقتصاد به معنای «علم انتخاب» می‌باشد. قابل ذکر است که بوکانان و همفکرانش هر نوع تئوری اقتصادی غیر از محوریت انتخاب را، اصولاً علم نمی‌دانند. بدیهی است که از نظر اینها علم اقتصاد حاصل از هزینه مبادله نوعی علم مربوط به قراردادهای تلقی خواهد شد (Buchanan, 1975: 229). بنابراین هزینه مبادله و

۱- در عین حال با وجود فرض‌های بسیاری قوی نئوکلاسیک در مورد کارکرد بازار و تصور هزینه مبادله صفر و سایر لوازم سیستم خودکار بازار (رفتارهای عقلانی، حسابگری کارگزار اقتصادی، اطلاعات کامل و...)، دیگر جایی برای ظهور بنگاه (بجز خط تولید) باقی نمی‌ماند (که نئوکلاسیک‌ها به توضیح آن مبادرت ورزند).

قضیه کوز اولاً به صورت سنتی، در ثانی قابل توجه نهادگرایان جدید و ثالثاً به شکل یکی از هزینه‌های قابل توجه در تئوری انتخاب (که بوکانان و انتخاب عمومی‌ها در نظر دارند) منشأ تحولات فراوانی در تئوری‌ها و سیاست‌های اقتصادی گردیده است.

## ۲- اتخاذ تصمیم غیر بازاری و تحولات هزینه مبادله

در قالب مکانیسم بازار نوعی فروشنده و خریدار مطرح هستند، یک کالا و یا خدمت استاندارد هم تولید می‌شود، قیمت کالا و یا خدمت مورد نظر توسط عرضه و تقاضا تعیین می‌گردد. این عنصر در عین حال علامت دهنده‌ای کارساز است که مبادله لازم را به صورتی آزاد بین افراد سامان می‌دهد. در عین حال فرض‌های بسیار ساده‌کننده‌ای هم در قالب رویکرد بازاری نئوکلاسیک مطرح است (که وجود اطلاعات کامل و بدون هزینه، رقابت کامل و رفتار عقلانی کارگزاران از این نمونه هستند). کارکرد دستگاه فوق با فرض هزینه مبادله صفر در نهایت تخصیص بهینه منابع را هم به همراه دارد. اما ضمن قبول اغلب فرض‌های فوق، در جهان واقعی هزینه مبادله همواره صفر نخواهد بود. به این خاطر است که در مواردی بحث شکست بازار (حتی از جانب خود طرفداران رویکرد سنتی) مطرح می‌شود. وجود کالاهای عمومی و پیامدهای جانبی، وجود انحصارات غیر طبیعی، ضرورت نظارت بر استاندارد کالا، لزوم ارائه اطلاعات به کارگزاران، دشواری‌های عدم توزیع عادلانه و در مواردی اهمیت حصول به تثبیت اقتصادی (به ویژه هنگام بروز بحران اقتصادی) به عنوان مصداق‌هایی از نارسایی بازار تلقی می‌شود. زمانی که آلودگی زیست محیطی بروز می‌کند، روال سنتی و عادی هزینه‌ها به هم می‌خورد. مثلاً هزینه‌های تولید محصولات مرتبط با گازهای گل‌خانه‌ای دیگر تنها هزینه‌های فردی نبوده و به خاطر تحمیل هزینه زیست محیطی، هزینه بیشتری (از هزینه فردی) بر جامعه تحمیل می‌گردد و اینجا بود که کوز تمایز هزینه فردی و اجتماعی را مطرح ساخت. به عبارت دیگر هزینه اجتماعی علاوه بر هزینه فردی، هزینه پیامدی منفی (هزینه مربوط به تخریب محیط زیست و امثال آن) را نیز تحمیل می‌نماید.<sup>۱</sup> در هنگام مذاکره و چانه‌زنی برای انجام توافق گاهی هزینه‌های مختلفی تحمیل می‌گردد. بخش‌هایی از این هزینه‌ها را نمی‌توان در قالب استاندارد بازار پی‌گیری و توجیه کرد. در نتیجه می‌توان این امور را هم تحت عنوان کلی نارسایی و شکست بازار قلمداد نمود (Aronson, 1985). بدیهی است در فرایندهای غیر بازاری (مانند انجام انتخابات)، هزینه مبادله بسیار زیاد خواهد بود، زیرا برای انجام توافق باید افراد با هم

۱- زمانی که کالاها در قالب بازار و مکانیسم قیمت مبادله می‌شوند (و هزینه پیامدی منفی وجود ندارد)، هزینه فردی و اجتماعی برابر هستند. در این حالت ضابطه بهینه‌یابی فعالیت فردی و اجتماعی نیز یکسان خواهد بود. اما زمانی که پیامد منفی وجود دارد هزینه اجتماعی شامل هزینه فردی و هزینه پیامدی خواهد شد.

مذاکره و در مواردی چانه زنی کنند و وقت قابل توجهی مصرف کنند تا همدیگر را قانع نمایند. از آنجا که «وقت» و «زمان» یک عنصر کمیاب و ارزشمند است، مبادله خاستگاه دقیق اقتصادی پیدا می‌کند. چند عنصر مهم بر هزینه مبادله تأثیر گذار هستند، یکی متعارف و یا غیرمتعارف بودن کالا و خدمت مورد مذاکره می‌باشد، دوم تعداد طرف‌های معامله است، سوم نوع ارتباط و رفتار طرف‌ها، چهارم ابعاد و سرعت مبادله و پنجم ساختار حقوقی جامعه در ارتباط با مورد معامله می‌باشد. بدیهی است وقتی شخصی به یک کتاب نیاز دارد و قیمت کتاب هم معلوم است انجام معامله بسیار راحت و بدون هزینه «مبادله» خواهد بود.<sup>۱</sup> اما زمانی که شخصی نوعی کتاب خطی در مباحث اقتصادی مربوط به قرون وسطی را طلب نماید، انجام معامله مربوطه، بر هزینه خواهد بود. عنصر دوم تعداد طرف‌های معامله است. در صورتی که دو یا چند نفر محدود طرف‌های معامله مورد نظر محسوب شوند، هزینه مبادله کمتری تحمیل خواهد شد، اما هر چه تعداد بیشتر باشد هزینه بیشتری تحمیل خواهد شد. زیرا در این صورت هزینه به توافق رسیدن طرف‌ها بالا خواهد رفت. سومین عنصر مؤثر بر هزینه مبادله چگونگی ارتباط، رفتار و پیوندهای طرف‌های معامله با یکدیگر است. در صورتی که طرف‌های معامله اولاً، همدیگر را به خوبی بشناسند، ثانیاً، با هم رفتاری دوستانه داشته باشند و ثالثاً، بر اساس یک منطق قابل قبول مذاکره نمایند، هزینه مبادله پایین خواهد بود. اما در صورتی که طرف‌های معامله نسبت به هم بیگانه محسوب شوند، یا رفتاری غیر دوستانه داشته باشند و یا یکی از آنها رفتاری غیر منطقی داشته باشد، هزینه مربوطه افزایش خواهد یافت. چهارم، ابعاد مبادله و سرعت مبادله می‌باشد. هر چه موضوع مورد معامله از ابعاد و احتمالات کمتری برخوردار باشد هزینه مبادله کمتر خواهد بود و در صورتی که احتمالات و ابعاد موضوع زیاد باشد و معامله با تأخیر انجام شود، هزینه مربوطه بالا خواهد رفت. سرانجام چگونگی وضعیت حقوقی و نظارتی موجود در جامعه نیز بر میزان هزینه مؤثر خواهد بود. یعنی در صورتی که قوانین مربوطه ساده و شفاف باشند و نظارت بر حفظ قرارداد و مبادله و نظام مجازات دهی و پاداش دهی کم هزینه باشد، هزینه مبادله مربوطه کم و در غیر این صورت زیاد خواهد بود (Cooter, 2004). یک فایده قضیه کوز می‌تواند این یافته باشد که، قوانین می‌توانند از طریق کاهش هزینه مبادله موانع مذاکره و چانه‌زنی خصوصی را کم کنند و افراد را علاقمند کنند که به مذاکره و چانه‌زنی ادامه دهند. اصولاً فرض می‌شود که طرف‌های مبادله دارای رفتار عقلانی هستند و تا زمانی که

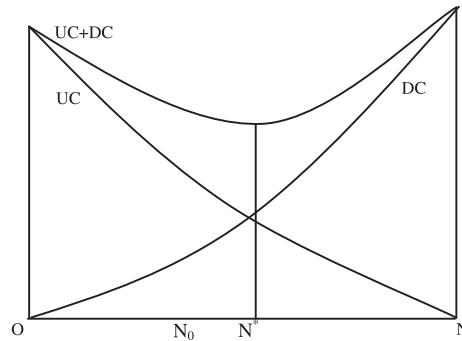
۱- شاید تذکر این موضوع خیلی ضروری هم نباشد که یک سری هزینه‌های الزامی اولیه (صرف وقت برای مراجعه به محل معامله و یا پرداخت قیمت کالای مورد معامله، زمان صرف شده برای انتخاب کالا و موارد مشابه) وجود دارد که غیر قابل اجتناب است. اینها اجزای هزینه مبادله (در ادبیات کوز) محسوب نمی‌شوند. هر چند که عقلایی است که برای بالا رفتن رفا، مصرف‌کننده از این نوع هزینه هم کاسته شود. دنیای قرن ۲۱ با کمک ابزارهای الکترونیکی و امثال آن در صد کاهش این نوع هزینه‌ها نیز می‌باشد.

مذاکره و مبادله ادامه می‌دهند که منافع انتظاری برای ایشان مثبت باشد. حقوق و قواعد شفاف و مناسب حقوقی می‌توانند هزینه مذاکره را کاهش و منافع انتظاری خالص رسیدن به توافق را بالا ببرند. در نتیجه قانون‌گذاران می‌توانند از طریق وضع و حفاظت از قوانین ساده و شفاف، کارآیی مبادله را بالا ببرند. این اصل معمولاً در قالب «قضیه کوز - هابز» صورت‌بندی می‌شود. چون از طرفی به قضیه کوز مربوط می‌شود و از سوی دیگر بر مبنای اندیشه هابز قابل توجیه است. هابز معتقد بود که انسان‌ها (و طرف‌های بازی خصوصی) با توجه به خصلت‌های نفع شخصی‌گرایانه و خشنی که دارند نیازمند به طرف سوم مثل دولت هستند که از طریق قانون مانع نابودی منافع و حقوق شهروندان از سوی شهروندان دیگر شود. به نظر هابز انسان‌ها به طور طبیعی از یک عقلانیت برخوردار نیستند که آنها را به سوی بازی همکارانه هدایت کند. لذا برای حداقل ساختن دشواری‌های ناشی از رفتار خشن و نفع شخصی‌گرانه افراد، بایستی قانون تدوین شود. کوز نیز برای کاهش هزینه‌های مبادله و حصول راحت‌تر به توافق، بر تدوین حقوق شفاف مالکیت تأکید می‌ورزد. اما ترجیح کوز آن است که هزینه مبادله کاهش یابد تا پای قانون رسمی برای حل و فصل مسائل باز نشود.

همان‌طور که اشاره شد اتخاذ تصمیم در شرایط غیر بازاری زمینه مهمی برای کاربرد قضیه کوز و هزینه مبادله است. در شرایطی مانند انجام انتخابات که مردم زیادی بایستی به کاندیدای خصوصی رأی دهند، هزینه مذاکره و توافق بسیار بالا است. بوکانان و تالوک دو اقتصاددان مشهور عقیده دارند از طریق تدوین یک سری قواعد اساسی می‌توان هزینه‌های مربوط به اتخاذ تصمیم دسته جمعی (و غیر بازاری) را به حداقل رساند. آنها دو نوع هزینه عدم رضایت (UC)<sup>۱</sup> و هزینه اتخاذ تصمیم (DC)<sup>۲</sup> را مطرح می‌کنند. هزینه عدم رضایت (UC) زمانی بیشتر می‌شود که افراد کمتری از مبادله مورد نظر راضی باشند. بدیهی است زمانی که توافق بیشتر شود، عدم رضایت کمتر خواهد شد (هزینه عدم رضایت به سوی صفر میل می‌کند). از سوی دیگر هر چه لازم باشد جمعیت بیشتری مذاکره نمایند تا به توافق برسند، هزینه تصمیم‌گیری بالا می‌رود. بنابراین رابطه UC و تعداد افراد مشارکت‌کننده معکوس است و رابطه DC و تعداد مشارکت‌کننده مستقیم می‌باشد. نمودار E نمادی از فرایند مربوطه را نشان می‌دهد. بدیهی است زمانی که تعداد شرکت‌کننده‌ها به سطح N\* می‌رسد تصمیم مورد نظر بهینه خواهد بود، زیرا در سطح حداقل هزینه مستقر می‌گردد. زمانی که جمع کل هزینه‌های عدم رضایت و اتخاذ تصمیم (UC+DC) به حداقل میزان خود می‌رسد، توافق لازم در سطح N\* حاصل می‌گردد. قابل ذکر است که نقطه بهینه در اینجا لزوماً بر نقطه مورد نظر دولت دموکراتیک (که بر اساس رأی اکثریت تصمیم می‌گیرد) منطبق نمی‌باشد. به عبارت دیگر،

1- Unsatisfaction Cost  
2- Decision making cost

گویی توافق خصوصی و بدون حضور دولت کارآمدتر از حضور دولت و گزینش رأی اکثریت می‌باشد. یا به عقیده بوکانان و تالوک ممکن است دخالت دولت نسبت به حضور بخش خصوصی اوضاع را ناکارآمدتر کند (Buchanan, 1962: 83).<sup>۱</sup>



نمودار E اتخاذ تصمیم غیر بازاری

هزینه مبادله می‌تواند ناشی از انتقال مالکیت یا حقوق مالکیت به صورت خصوصی باشد. از این رو در اقتصادهای سوسیالیستی هزینه مبادله به مفهوم واقعی آن وجود ندارد، و به جای آن هزینه مدیریت دولتی مطرح است. اما در اقتصادهای غیر سوسیالیستی بخش قابل توجهی از منابع صرف هزینه مبادله می‌شود. زیرا طرف‌های معامله بایستی همدیگر را پیدا کنند و اطلاعات لازم را رد و بدل کنند. همچنین لازم است کالاها یا خدمات (یا موضوع معامله) مربوطه ملاحظه و اندازه‌گیری شوند و در نهایت مفاد قرارداد ثبت گردد. بدیهی است زمان بکار رفته نیز بخشی از هزینه مبادله است. هزینه مبادله زمانی به صورت نهاده وارد می‌شود که شامل زمان صرف شده نیز می‌باشد. هزینه مبادله گاهی نیز به شکل تفاوت قیمت خرید و فروش منعکس می‌گردد. ابعادی از هزینه مبادله گاهی در قالب تکنولوژی مبادله نیز مطرح می‌شود و آن ارتباط فنی مقدار منابع مورد نیاز جهت حصول به سطح معینی از مبادله را منعکس می‌کند. تکنولوژی مبادله در تابع مبادله (همانند تابع تولید) نیز قابل صورت‌بندی است. این تکنولوژی می‌تواند در قالب توابع افزایشی، کاهششی و یا ثابت به مقیاس نیز متصور باشد. نکته قابل توجه در مورد هزینه مبادله رابطه معکوس آن با حجم مبادله است. زیرا با افزایش هزینه مبادله میزان مبادله کاسته خواهد شد. در نتیجه تلاش برای صرفه‌جویی در هزینه مبادله یک امر کلیدی و کارساز محسوب می‌شود. شکل‌گیری بنگاه به یک راه اساسی در کاستن از هزینه مبادله تلقی می‌گردد. همانطور که اشاره شد، کوز وجود هزینه مبادله در قالب

۱- همانطور که در نمودار ملاحظه می‌شود تصمیمات دولتی بر اساس رأی اکثریت بر نقطه  $N_0$  به عنوان اتخاذ تصمیم مورد نظر، تأکید دارد و این در حالی است که برای حصول به وضع کارآمد پارتویی (به شکل آزادانه و خصوصی) نقطه  $N'$  برگزیده می‌شود.

مکانیسم بازار را به عنوان دلیل اصلی شکل‌گیری بنگاه بیان می‌کند. اما صاحب‌نظرانی چون ویلیامسون از طرف دیگر آن را از مؤثرترین عوامل در شکل‌گیری تئوری جدید اقتصاد نهادی بر می‌شمارد (مصنف، ۱۳۸۲)؛ (north, 1980)؛ (Williamson, 1981).

هزینه مبادله رفاه کارگزاران اقتصادی را نیز کاهش می‌دهد، زیرا از کارآیی سیستم مربوطه می‌کاهد (و رضایت‌مندی طرف‌های مبادله را کم می‌کند). به ویژه زمانی که تعداد طرف‌های مبادله افزایش می‌یابد، نقش این هزینه‌ها بیشتر می‌شود. بدیهی است در شرایطی که زمینه صرفه‌جویی به مقیاس وجود دارد (شرایط بازدهی به مقیاس افزایشی)، تأثیر رفاهی هزینه‌های مربوطه قابل توجه می‌باشد (Ulph, 1975)؛ (Hahn, 1971). می‌توان در یک مفاد کلی‌تر تأکید کرد که هر وضعیتی که منجر به عدم تحقق بهینه اول پارتویی شود، به هزینه مبادله مربوط خواهد بود. این یافته از سوی دیگر منطبق بر قضیه کوز است. زیرا طبق آن در صورتی که هزینه مبادله وجود نداشته باشد، قراردادهای خصوصی بین افراد (و بدون حضور قانون‌گذاری رسمی) ضامن حصول به وضع بهینه خواهد بود. اما همانطور که خود کوز تصریح می‌کند در جهان واقعی هزینه مبادله همواره صفر نیست. به عبارت دیگر در مواردی که تعداد طرف‌های بازی آن چنان زیاد می‌شوند که حصول به یک توافق قابل قبول با هزینه بالایی همراه است، سیستم مربوطه نمی‌تواند به صورت کاملاً خصوصی و بدون کمک قوانین رسمی، پارتویی گردد. اینجا است که نیاز به دخالت قانون می‌باشد. البته توجه نیاز به دخالت قانون به خاطر کمتر بودن هزینه نسبی آن در مقایسه با قراردادهای خصوصی با توجه به بالا بودن هزینه مبادله است. همانطور که اشاره شد بوکاتان و تالوک موضوع را به اتخاذ تصمیم در عرصه‌های سیاسی نیز کشانده‌اند. بدیهی است که در آنجا نیز بحث اتخاذ تصمیم غیر بازاری مطرح است و افراد منافع حضور در فعالیت دسته جمعی (بالا رفتن رضایت‌مندی در صورت موافقت با یک موضوع) را در مقابل هزینه‌ای قرار می‌دهند که به خاطر اتخاذ تصمیم دسته جمعی (هزینه مذاکره، چانه‌زنی و امثال آن) باید بپردازند. بدیهی است اگر هزینه مربوطه برای همه صفر باشد، در آن صورت توافق عام به نوعی بهینه پارتویی نایل می‌آید.<sup>۱</sup> اما گاهی هزینه حصول به توافق عام آن چنان بالا است که ترجیح در آن است که قاعده‌ای غیر از توافق عام برای تصمیم‌گیری (مثلاً قاعده اکثریت آرا) مبنا قرار گیرد. بنابراین گزاره قبلی تکرار می‌شود که گویی هر نوع انحراف از حصول به وضع پارتویی

۱- یادآوری می‌شود که حصول به وضع پارتو در قالب پارتویی قوی و ضعیف مطرح می‌شود. در مفاد پارتویی قوی تمامی افراد و طرف‌های بازی از یک تحول منتفع می‌شوند. اما اگر تنها یک طرف بازی از یک تغییر و تحول به رفاه بیشتری برسد و در عین حال وضع بقیه ثابت بماند، در آن صورت چارچوب پارتویی ضعیف حاکم گردیده است. واضح است که حصول به توافق عام در یک فرایند تصمیم‌گیری نوعی پارتویی قوی است (دادگر، ۱۳۸۶).

(بهینه اول) را می‌توان با توجه و در ارتباط با وجود هزینه مبادله توجیه نمود. هزینه مبادله همچنین نوعی توجیه برای پرداخت حق الزحمه خدمات واسطه‌ای و دلالتی نیز خواهد بود. زیرا اگر هیچ نوع هزینه مبادله‌ای بین خریدار و فروشنده مطرح نباشد و کالاها و خدمات به راحتی مبادله شوند، حق الزحمه دلالتی مطرح نیست. اما در صورت بروز هزینه مبادله، سازمان‌های واسطه‌ای شکل می‌گیرند. هزینه مبادله همچنین در مورد استفاده از ابزار مبادله و انتخاب نوع ابزار مبادله نیز پاسخگو می‌باشد. هر نوع ابزار مبادله‌ای که هزینه مبادله کمتری را تحمیل نماید به عنوان وسیله پرداخت برگزیده خواهد شد. لذا زمانی ممکن است پول رسمی باشد و زمانی ممکن است پول رسمی به خاطر بالا بودن نسبی هزینه مبادلاتی، اصولاً بکار نرود. گسترش ابزارهای مبادلاتی در دهه اول قرن ۲۱ حکایت از (ارزانی) نسبی هزینه مبادله آنها نسبت به پول رسمی داشته و از این رو توجه کارگزاران و طرف‌های بازی را به اهمیت هزینه مبادله منعکس می‌کند.

### ۳. چارچوب‌های اساسی و تحولات کارکردی قضیه

یادآوری برخی از نکات پایه‌ای اقتصاد خردی در تحلیل قضیه کوز مفید به نظر می‌رسد. در اقتصاد خرد با فرض ثبات سایر شرایط ادعا می‌شود که در صورت انجام مبادله آزاد بین کارگزاران، منابع به بهترین وجه تخصیص می‌یابند و وضع پارتویی حاکم می‌شود. اما این فرایند با فرض شکل‌گیری مجموعه‌ای از قواعد و حقوق مالکیت و قرار دادهای رسمی نسبت به اموال خصوصی و حفاظت رسمی از آنها مورد نظر است. کوز عقیده دارد که در صورت فقدان هزینه مبادله و تحقق مبادلات کاملاً آزاد، چگونگی نظام حقوقی نقشی در کارآمدی و بهینگی تخصیص منابع ندارد. به عبارت دیگر گویی کارکرد مبادله کاملاً آزاد، تأثیر ناکارآمدی‌های ناشی از فقدان قوانین رسمی را نیز خنثی می‌کند. اما تأکید (یا تکرار) دو نکته در اینجا ضروری است. یکی آن است که در عین حال کوز خود عقیده دارد که چون در دنیای واقعی مبادله بدون هزینه وجود ندارد، لذا عملاً حضور دستگاه حقوقی، نقش آفرین، مؤثر و ضروری است. لازم است دو نقش کلی و خاص دستگاه حقوقی را از هم تفکیک کنیم. یکی دستگاه حقوق به عنوان تضمین‌کننده حداقل قراردادهای و تدوین مقررات عمومی و اقتصادی است که این در قضیه کوز به قوت خود باقی است. اصولاً برای کارکرد یک اقتصاد کارساز و رو به پیش حداقل حضور نظام حقوقی ضروری و حیاتی است. دوم استفاده از دستگاه حقوقی برای حل و فصل دشواری‌ها و اختلافات بین خریدار و فروشنده در انجام مبادلات می‌باشد. کوز عقیده دارد که در صورت ثبات سایر شرایط، نقش دوم مجاری رسمی قانونی ضروری نمی‌باشد و مردم خود می‌توانند این را حل و فصل نمایند. نکته دوم آنکه از قضیه کوز این موضوع قابل استنباط است که

گویی نقش کارآمدی حقوق و قوانین آن است که موانع انجام مبادلات آزاد را از جلو راه بردارند. در این صورت حقوق و قانون جایگاهی هدفمند در راستای افزایش کارآمدی پیدا می‌کنند. بدیهی است که توجه به این امر زمینه تولید ابعادی از سنتز، رشته یا گرایش حقوق و اقتصاد را نیز فراهم می‌کند. اما آزادی انجام مبادلات تنها یکی از عناصر لازم برای کارآمدی و تخصیص بهینه منابع از منظر اقتصادی است. یکی از اساسی‌ترین این عناصر زمان صرف شده و تلاش لازم برای راه‌اندازی و انجام معامله مربوطه است. ممکن است در برخی موارد هزینه‌های مربوطه چنان زیاد باشند که باعث شود اصولاً بازاری در موضوع مورد نظر شکل نگیرد. همانگونه که اشاره شد این موضوع اختصاص به بازار کالای صرف اقتصادی ندارد. ممکن است گروهی از کارشناسان اقتصادی تلاش کنند با توجه به تحولات دهه اول قرن ۲۱ یک رشته جدید و یا یک گرایش و شعبه جدید به علوم اقتصادی اضافه نمایند. اقتصاد مجازی، جهانی شدن اقتصاد، حقوق و اقتصاد، اقتصاد اجتماعی (و امثال آنها) از این قبیل هستند. تولید این رشته‌ها خود مستلزم هزینه مبادله است. هزینه‌های مختلف فکر کردن روی موضوع و دغدغه‌های اولیه کارشناسان مربوطه، زمان هماهنگی و تشکیل نشست تخصصی برای تصمیم‌سازی اولیه، هزینه‌های مربوطه به مذاکره، چانه‌سازی و قانع‌سازی افراد صاحب صلاحیت و ثبت و ضبط و استحکام تصمیم مربوطه همه از اجزای هزینه مبادله محسوب می‌شوند. هزینه مربوط به کسب اطلاعات مورد نیاز، هزینه نظارت بر قرارداد، هزینه برخورد با خطاهای احتمالی صورت گرفته از سوی برخی طرف‌های بازی و امثال آن نیز از این نمونه هستند. لذا قضیه کوز این رهنمود را مورد تأکید قرار می‌دهد که قوانین و نظام‌های حقوقی به گونه‌ای مدون شوند که کارکردشان بتواند به کاهش هزینه مبادله منجر شود، و حذف و یا صفر شدن آن هزینه‌ها مطرح نمی‌باشد.

به همین دلیل می‌توان قوانین ضد انحصاری دولت‌ها را نوعی کمک حقوق‌دانان و قانون‌گزاران جهت کارآمدی بنگاهها تلقی نموده و در راستای تحقق قضیه کوز تفسیر کرد. زیرا بنگاه انحصاری با کاهش محصول و افزودن بر قیمت (نسبت به بنگاه‌های رقابتی) در واقع نوعی هزینه مبادله خاموش را بر سیستم تحمیل می‌کند و باعث ناکارآمدی آن می‌شود. حاکمیت انحصار، خود مصداقی از شکست بازار محسوب می‌گردد. در صورتی که قوانین بتوانند انحصارگر را وادار کنند تا به صورت کارآمد عمل کند و در نتیجه رقابت مورد تشویق قرار گیرد، در واقع یکی از شرایط تحقق قضیه کوز فراهم شده است. زیرا اصولاً یکی از شرطهای حصول رقابت کامل، فقدان هزینه مبادله است.<sup>۱</sup> بنابراین می‌توان

۱- شاید یادآوری این نکته لازم باشد که یکی از مهمترین شرایط بازار رقابت کامل (علاوه بر وجود خریداران و فروشندگان بسیار زیاد، یکنواختی محصول، فقدان هزینه‌های پیامدی و جانبی، داشتن اطلاعات کامل از قیمت و مقدار توسط طرف‌های بازی)، صفر بودن و یا کم بودن هزینه مبادلات است. البته در مفاد اقتصاد خردی این موضوع گاهی تحت عنوان فقدان موانع قانونی برای ورود و خروج و انجام مبادلات کاملاً آزاد توسط بنگاهها، بیان می‌گردد.

سه تفسیر از قضیه کوز را بیان کرد و یا در این راستا ارتباط معنی‌دار قضیه مربوطه را به سه عنوان مشهور اقتصادی تفسیر نمود. یکی از این سه مبادله آزادانه است، دیگری هزینه مبادله است و سومی بازار رقابت کامل می‌باشد. اگر مبادله به صورتی آزادانه انجام گردد، به تعبیر کوز برای حصول به کارآمدی اقتصادی، چگونگی چارچوب قانونی و حقوقی مهم نمی‌باشد (Coase, 1998). در تفسیر دوم از قضیه کوز زمانی که هزینه مبادله صفر باشد، نظام حقوقی نقشی در کارآمدی ندارد. سرانجام در تفسیر سوم در صورتی که امکان مبادله در بازار رقابتی کامل وجود داشته باشد، باز هم نظام حقوقی نقشی در کارآمدی مبادلات ندارد. تأکید این نکته بسیار مهم است که در همه موارد نقش حداقلی و اولیه نظام‌های حقوقی مطرح می‌باشد و آن فراهم آوردن زمینه‌های کارآمدی در تفاسیر گوناگون است. یعنی حقوق در هر حال بایستی زمینه کارآمدی مبادلات را فراهم کند. در تفسیر اول نقش حداقلی حقوق حفاظت از مبادلات آزاد است، در دومی نقش آن انجام تدابیری جهت کاهش هزینه مبادله است و سرانجام در سومی نقش حقوق و نظام‌های قانونی ایجاد فضای رقابتی کامل و یا حفاظت و تشویق گونه نظام‌ها و فضاهای رقابتی خواهد بود. بدیهی است از منظر قضیه کوز قوانین و حقوق، نقش ثانویه (مثلاً حل و فصل دعوی بین شهروندان و یا به عنوان حل‌کننده مصادیق شکست بازار) به عهده نخواهند داشت. البته به عهده نداشتن نقش ثانویه توسط قوانین رسمی تنها از منظر کارآمدی و تخصیص است، اما حقوق می‌تواند از منظر توزیع (درآمدها، ثروت‌ها و فرصت‌ها و موارد مشابه)، نقش قابل توجهی داشته باشد. چون کارآمدی مقوله‌ای مستقل از قابل قبول بودن یا نبودن توزیع می‌باشد. مطالب را در قالب چند زیر بخش پی می‌گیریم.

### ۳-۱- برخی دشواری‌ها

کاربرد قضیه کوز به ویژه در حل و فصل پیامدهای جانبی در تفاسیر سه‌گانه از آن در مواردی با دشواری مواجه می‌شود. زیرا مثلاً برای حل و فصل پیامد جانبی منفی از منظر آن یک راه ایجاد بازار رقابت کامل است. اما بازار رقابت کامل در این ارتباط بیشتر یک فرض است. به همین دلیل است که برخی مطالعات از اهمیت نقش دولت برای ایجاد بازارهای شبه رقابتی جهت حل و فصل پیامدهای جانبی بحث می‌کنند (Groves, 1976).<sup>۱</sup> در قالب پیامدهای جانبی برخلاف شرایط غیر پیامدی، بین منافع و هزینه‌های فردی و اجتماعی فاصله و شکافی وجود دارد. برخی از مطالعات ادعا می‌کنند که تلاش برای بازاری کردن پیامدها، گویی خود دامن زدن به ایجاد یک پیامد جدید است

۱- با وجودی که تلاش‌های زیادی انجام شده و در حال انجام است تا برای حل و فصل پیامدهای جانبی نوعی بازار شبه رقابت تدارک گردد، این مطالعات هنوز به جایگاه قابل قبولی نرسیده‌اند و آثار عملیاتی آنها محقق نشده است (در عین حال پژوهش در این رابطه ادامه دارد).

(Cooter, 1982). یک مشکل احتمالی دیگر قضیه کوز در قالب تفسیر هزینه مبادله است. زیرا در صورتی که تعداد طرف‌های بازی محدود و کم باشند، به‌گونه‌ای که مذاکره آسانی بین آنها محقق شود و مذاکره مربوطه به نتیجه برسد، قهراً راه حل کارآمدی محقق خواهد شد و مفاد قضیه کوز به واقعیت خواهد رسید. اما همواره چنین شرایطی فراهم نخواهد بود. یک دشواری دیگر قضیه کوز، وجود رفتارهای استراتژیک یا فرصت طلبانه از سوی رقبا می‌باشد. حتی با فرض وجود تنها یک طرف نفع شخصی طلب (در میان کلیه بازیگران) امکان حصول به یک راه حل تعادلی بدون هزینه وجود ندارد. به همین خاطر ممکن است این تصور شکل گیرد که موقعیت‌های چانه‌زنی و مذاکره اساساً فرایندهایی ناپایدار خواهند بود. موضوع را از دو منظر خوش‌بینی و بدبینی نسبت به هزینه مبادله نیز می‌توان طرح کرد. نگاه خوش‌بینانه آن است که زمانی که مذاکره بدون هزینه است همواره راه حل همکاری‌محقق خواهد شد. به عبارت دیگر طرف‌های بازی از رفتار فرصت‌طلبانه و استراتژیک پرهیز می‌کنند. اما از منظر بدبینانه عقیده بر این است که خصلت نفع شخصی طلبی طرف‌های بازی به گونه‌ای است که رفتارهای استراتژیک و فرصت‌طلبانه بروز کرده و اوضاع به سویی هدایت می‌شود که حل و فصل آن تنها از طریق قوه قهریه (و ورود دولت و قانون) امکان دارد. این پدیده در ادبیات هزینه مبادله به «قضیه هابزی» مشهور است. بدیهی است نمی‌توان تمامی انسانها را در اردوگاه افراطی خوش‌بینانه و بدبینانه تقسیم کرد، بلکه در برخی موارد رفتارهای استراتژیک می‌تواند مذاکره را به شکست بیانجامد و در برخی دیگر آن اتفاق نخواهد افتاد. پیگو عقیده داشت که برای حل و فصل مشکلات هزینه اجتماعی (مثل آلودگی) حضور و دخالت دولت و قانون می‌تواند کارآیی را به سیستم برگرداند. او توصیه می‌کرد که مثلاً اگر به اندازه هزینه اجتماعی تحمیل شده توسط یک بنگاه، مالیات در مورد آن بنگاه وضع شود، هزینه اجتماعی درونزا می‌گردد. اما به نظر کوز برای حصول به وضع کارآمد لزوماً نیازی به دخالت دولت و قانون نمی‌باشد، بلکه در صورت کم بودن هزینه مبادله، خود امور، زمینه «خود تصحیح‌گری» دارند. او با تدوین این رویکرد طرح نوی در عرصه ارتباط حقوق و اقتصاد در افکند. شاید بتوان تلاش او را در تولید رشته یا سنتز حقوق و اقتصاد پیش‌تاز دانست. همچنین اثر او را می‌توان زمینه‌ای قوی برای ورود تجزیه و تحلیل اقتصادی به علوم سیاسی و مدیریتی (مقوله انتخاب عمومی) و امور فرهنگی (مقوله نهادگرایی جدید) قلمداد نمود. در ادامه به چند زمینه تکاملی از هزینه مبادله و قضیه کوز (نوعی مطالعه موردی) اشاره می‌کنیم.

### ۳-۲- گرایش تحلیلی هزینه مبادله و گسترش کارکردهای نهادی

یک از پیامدهای قضیه کوز ایجاد نوعی گرایش تحلیلی از هزینه مبادله می‌باشد. به این صورت که در حال حاضر نوعی رشته مطالعاتی به عنوان «تجزیه و تحلیل اقتصادی هزینه مبادله» در حال شکل‌گیری

است. پیامد دوم این قضیه گسترش کارکردهای نهادی است. یعنی با کمک بسترهایی که قضیه کوز و هزینه مبادله فراهم آورده می‌توان کاربردهای وسیع‌تری از تحولات نهادی را انتظار داشت. صاحب‌نظرانی مانند نورث (۱۹۹۴)، آلچیان و دمسیز (۱۹۷۲) و به طور ویژه ویلیامسون (۱۹۷۱، ۱۹۹۸) با کمک بسترهای قضیه کوز به تولید گرایش جدیدی از علوم اقتصادی مبادرت کرده‌اند.<sup>۱</sup> اما استفاده از بسترهای قضیه کوز و هزینه مبادله از چارچوب سنتی و اولیه مورد نظر کوز فراتر رفته، است. مثلاً با وجودی که ویژگی‌های نظری در مورد هزینه مبادله و ساماندهی اقتصادی بیشتر به گذشته توجه دارند، استفاده ویلیامسون و همکارانش کاربرد آن را به آینده گسترش داده‌اند. باید توجه داشت که در این صورت خود مبادله به عنوان واحد تحلیل این گرایش جدید اقتصادی قرار می‌گیرد. اما اینکه این یافته ویلیامسون و دیگران نوعی تغییر در موضوع علم اقتصاد است و یا خیر قابل بحث است. چون برخی از اقتصاددانان اصول‌گرا، و بخصوص بوکانان، بر اینکه محور علم اقتصاد تنها و تنها، انتخاب است تأکید می‌ورزند و عقیده دارند که این گرایش جدید (هزینه مبادله)، علم اقتصاد را از علم انتخاب به علم قرارداد (و علم مبادله) تبدیل می‌کند. در اینکه رویکرد ویلیامسون و همکارانش نوعی تحول تجزیه و تحلیلی در اقتصاد است شکی نیست، اما اینکه به قول بوکانان علم جدیدی تولید شده باشد محل تأمل است. لذا مطالعه عمیق مبانی هر دو رویکرد ضروری است.

اما حداقل خروج از چارچوب تنگ نئوکلاسیک و عبور از مفروضات ارتدکسی را می‌توان یک موفقیت این رویکرد جدید محسوب نمود. در قالب‌های ارتدکسی فرض این است که اولاً، مبادلات با هزینه صفر به پیش می‌روند. وانگهی و در راستای تقویت همین فرض حقوق مالکیت کاملاً تعریف شده تلقی می‌گردد. ثانیاً، طرف‌های قرارداد به طور انفرادی و کاملاً آزاد و بدون تحمیل هیچ نوع هزینه‌ای به فعالیت خود ادامه می‌دهند. زیرا روند بازار و فرایند تولید اطلاعات آن چنان شفاف و کامل تصور می‌شود که حتی زمینه هیچ نوع شگرد استراتژیک و فرصت‌طلبانه وجود ندارد. ثالثاً، تجدید قراردادها و هر نوع تغییر احتمالی دیگر (با توجه به رفتار عقلانی کارگزاران)، از طریق علامت دهنده‌ی قیمت‌های نسبی به کانال‌های بهینه‌یابی هدایت می‌شوند، و سرانجام اختلاف نظرهای احتمالی طرف از طریق دولت و قوانین رسمی حل و فصل می‌شوند. زیرا دولت در این موارد کاملاً خیرخواه تلقی می‌گردد. اما در رویکرد جدید اولاً، فرض عقلانیت محدود و اطلاعات محدود مورد تأکید است. در ثانی، فرض می‌شود که زمینه بروز شگردهای استراتژیک و فرصت

۱- با وجودی که اولین زمینه‌های مطالعات نهادی منشأ در تلاش کوز دارد ولی شهرت ویلیامسون، نورث و دیگران چنان است که نقش کوز کم‌رنگ جلوه داده می‌شود. البته گویی این یک سنت تاریخی است که نام اولین زمینه‌سازان تئوری‌ها کمتر بیان می‌شود. مثلاً چمبرلین و جون رابینسون به عنوان طراحان رقابت ناقص و رقابت انحصاری در اقتصاد مشهور شده‌اند. اما اصلی‌ترین بسترهای این دو رویکرد توسط سرافا فراهم گردیده است.

طلبانه وجود دارد. ثالثاً، بدون تنظیم حقوق مالکیت و قراردادهای جدید هزینه مبادله مثبت می‌باشد و صفر نخواهد بود. لذا خوب است دولت در چارچوب تدوین و حفاظت از حقوق مالکیت حرکت کند و بقیه امور در قالب‌های بازاری پیش بروند.<sup>۱</sup> این رویکرد هم اصلاح‌گر شیوه‌های ارتدکسی نئوکلاسیک است و هم تکامل‌دهنده رویکرد سنتی کوز می‌باشد.

### ۳-۳- گسترش کارکردهای نهادی (از Coase تا نهادگرایان جدید)

همان‌طور که تأکید شد چگونگی و میزان هزینه مبادله می‌تواند بر رشد و توسعه و تسریع فعالیت‌های اقتصادی و کارآمدی واحدهای اجتماعی و اقتصادی بسیار مؤثر باشد. هر چه از هزینه مبادله کاسته شود در واقع در جهت پیشرفت و کارآمدی سیستم‌ها و دستگاه‌های مورد نظر تسریع گردیده است. نئوکلاسیک‌ها هزینه مبادله را صفر در نظر می‌گیرند و ادعای تولید سیستمی خودکار و کارآمد دارند. کوز صفر بودن هزینه مبادله را شرطی اساسی می‌داند ولی خوش بینی نئوکلاسیک‌ها را غیر واقع‌بینانه تلقی می‌کند و از دولت انتظار دارد و تقاضا می‌کند تنها در راستای کاستن و یا صفر کردن هزینه مبادله تلاش کند و پس، شواهد و دلایل کافی وجود دارد که هزینه مبادله صفر نمی‌باشد و بالا بودن هزینه مبادله می‌رود تا اصولاً مبادله‌ای صورت نگیرد و این باعث سیر قهقراپی فعالیت‌ها و نظام‌های اقتصادی خواهد شد. از سوی دیگر وضعیت کالاها و خدمات در حال تغییر است، کالاها کاملاً همگن وجود ندارد، اطلاعات در دنیای کسب و کار ناقص بوده و به صورت نامتقارن توزیع شده‌اند. کارکرد عقلانیت ابزاری به صورت نئوکلاسیکی وجود ندارد و افراد می‌توانند با انجام رفتارهای استراتژیک به منافع یکدیگر ضربه وارد کنند. لذا در دنیای واقعی چنین نیست که در شکل‌گیری فعالیت‌های مختلف هیچ هزینه تحمیل نگردد. در نتیجه نهایی قضیه کوز می‌تواند راهگشای این بستر محسوب شود که چه کار باید کرد تا هزینه مبادله را کاهش داد. یکی از زیر ساختارهای این مباحث رویکردهای مشهور رفتار انسانی است که در ادامه (و جهت تکمیل فرایند الگو سازی) اشاره می‌شود.

### ۳-۴- سه رویکرد رفتار انسانی و سه زمینه الگو سازی

بحث تکمیلی قضیه کوز و هزینه مبادله، ترسیم رفتارهای چند گانه انسانی است. اصولاً هر چه بتوان فروض رفتاری انسان‌ها را منطقی‌تر و واقع‌بینانه‌تر ترسیم کرد می‌توان به الگوهای ساخته

---

۱- در صورتی که رویکرد سوسیالیستی سنتی از حضور دولت در اقتصاد را کنار بگذاریم حداقل سه و یا چهار رویکرد از پیوند دولت و اقتصاد مطرح است. یکی رویکرد نئوکلاسیکی است که در قالب نارسایی بازار مطرح است که در آن دولت از چنان قدرتی برخوردار است که دشواری‌های بازار را به خوبی حل و فصل می‌کند. دوم رویکرد انتخاب عمومی است که دولت با وجودی که ضروری است اما حداکثرکننده نفع شخصی خودش است. و سوم دولت نهادگرایی جدید است که در واقع دولت هزینه مبادله و دولت حقوق مالکیت است (Forbotatn, 2006:6). می‌توان رویکرد چهارم را دیگر دولت‌ها (کینزی، نئوسوسیالیست و امثال آن) قلمداد نمود.

شده در توجیه هزینه مبادله و تغییر آن خوش‌بین‌تر بود. حداقل سه رویکرد و یا سه جهان‌بینی در مورد رفتارهای انسانی متصور است که می‌توان برای سهولت تحلیل، آنها را رویکرد هابزی، روسویی و جفر سونی نامید.<sup>۱</sup> رویکرد اول مربوط به هابز است که عقیده دارد: «انسان گرگ انسان است و تنها دنبال حداکثر کردن منافع شخصی خود می‌باشد و به چیزی دیگری نمی‌اندیشد و برای رسیدن به آن منافع دیگران را به خطر می‌اندازد. لذا تنها بایستی از طریق اعمال زور و اعمال قوانین به حل و فصل مشکلات مربوط به رفتار انسان‌ها مبادرت نمود» (کاپلستون، ۱۳۷۰). رویکرد دوم رویکرد جامعه‌گرایانه، یا طبق نامگذاری این مقاله رویکرد روسویی، است که بر اساس آن انسان تمام تلاش خود را برای حداکثر کردن منافع اجتماعی انجام می‌دهد و منافع شخصی را فدای منافع جمعی می‌نماید. هر چند این دیدگاه را می‌توان به روسو نسبت داد، اما می‌توان آن را شامل مجموعه‌ای از سوسیالیست‌ها و آنارشیست‌ها نیز دانست. اگر رویکرد هابزی، انسان را گرگ قلمداد می‌کند، رویکرد روسویی گویی آن را فرشته می‌پندارد و لذا نیاز به دولت و قانون را در بلند مدت بی‌معنا می‌داند. بر اساس این تفکر انسان‌ها ذاتاً اجتماعی آفریده شده و تمایل دارند به صورت اشتراکی هم زندگی کنند. به نظر اینها تا زمانی که بحث مالکیت خصوصی و نفع شخصی مطرح نبود همه انسان‌ها به صورت اشتراکی و مسالمت‌آمیز امور خود را پیش می‌بردند. رویکرد سوم رویکردی بینابین می‌باشد که بر اساس آن انسان هم دنبال منافع شخصی است و هم به منافع اجتماعی توجه دارد. با وجودی که می‌توان در جهان واقعی مصادیقی در مورد هر سه رویکرد را ملاحظه نمود، اما رویکردهای اول و دوم افراطی و کم جمعیت‌تر از رویکرد سوم به نظر می‌رسند. یعنی نه همه انسانها نسبت به هم گرگ هستند و نه همه فرشته. این رویکرد در این مقاله جفر سونی نامیده شده است. زیرا جفرسون انسان را موجودی جایز الخطاء ولی قابل اصلاح می‌داند. در هر حال با فرض سیطره هر یک از جهان‌بینی‌های فوق می‌توان به سوی طراحی الگوهای تئوریک و کاربردی پیش رفت که با کمک آنها بتوان (حداقل در دنیای تئوری) هزینه مبادله را کم کرد. اگر انسان هابزی در نظر گرفته شود نیاز به دولت بزرگ و قوانین وسیع خواهد بود که خود هزینه بالاتری از هزینه مبادله را بر جامعه تحمیل می‌نماید. وانگهی خود دولت با نارسایی‌ها و دشواری‌های مختلفی روبرو می‌باشد. چون ممکن است در چنین جامعه‌ای خود دولت مردان هم گرگ محسوب شوند. هر چه جامعه از این گونه افراد و دولت‌ها کمتر داشته باشد، هزینه مبادله نیز کمتر خواهد بود.

۱- نامگذاری در این چارچوب از نویسنده است و همانطور که ملاحظه خواهد شد با مقداری مسامحه (عدم تطابق کامل نام و محتوا) همراه می‌باشد. اما هدف، ساده‌سازی تحلیل مورد نظر می‌باشد و از لحاظ علمی قابل دفاع است.

رویکرد جامعه‌گرایانه نیز با وجودی که در بلند مدت نوید دولت صفر می‌دهد، اما عملاً به همان دولت بزرگ منجر خواهد شد. زیرا بر اساس این گزاره تاریخی که: آزادی بیش از حد (و فقدان قانون)، خود آزادی را از بین می‌برد، لذا آنارشسیسم نیز چنین سرنوشتی را دارا است. وانگهی افراد بسیار کمی را می‌توان پیدا کرد که نفع شخصی را کاملاً فدای نفع اجتماعی بنمایند. تجربه دولت‌های سوسیالیستی نمونه‌گویی از این رویکرد می‌باشد. رویکرد نئولیبرال‌ها و نئومحافظه‌کاران نیز از نظر تئوریک در راستای دولت صفر به پیش می‌رود که آنها از این منظر از نئوکلاسیک‌ها نیز تندتر می‌روند. زیرا نئوکلاسیک‌ها برای تکمیل تئوری بازار آزاد حداقلی از دولت را نیاز دارند و در این حداقل، دولت را خیر خواه دانسته و آن را در شرایط شکست بازار حل‌کننده مشکل قلمداد می‌کنند. اما نئومحافظه‌کاران و نئولیبرال‌ها اصولاً دولت را دزد تصور می‌کنند و شعار دولت صفر سر می‌دهند. لذا آنها نیز عملاً به همان نتیجه آنارشسیست‌ها (از دیگر سو) نایل می‌شوند. در عین حال نئومحافظه‌کاران وجود حداقل‌هایی از همان دولت (دزد) را اجتناب‌ناپذیر می‌دانند اما همان دولت را موظف می‌کنند که تنها از اصول بازار، اصول آزادی فردی و اصول مالکیت خصوصی دفاع کند. اگر چه تصور تئوریک این اندیشه ساده به نظر می‌رسد اما در عمل امکان دولت صفر وجود ندارد (Chang, 2002). ملاحظه می‌شود که رویکردهای کاملاً متضاد در تئوری، ممکن است به نتایج یکسانی در عمل برسند. در یک تحلیل نهایی، به نظر می‌رسد رویکرد بینابین از دولت متعادل‌تر از بقیه می‌باشد و تصویر واقع‌بینانه‌تری را از انسان ارائه می‌دهد. همچنین این رویکرد در دنیای واقعی و در عمل طیف وسیعی از جمعیت را نیز پوشش می‌دهد. در این رویکرد انسان‌ها هم منافع شخصی را دنبال می‌کنند و هم نفع اجتماعی را. با توجه به وجود مسیرهای متعادل در بسیاری از رفتارها به نظر می‌رسد که رویکرد بینابین منحنی رفتار انسان‌ها را نیز (در میان سه رویکرد مورد بحث)، نرمال جلوه دهد و اکثریت مردم در طیف رفتاری وسط و با کارکرد دولت مختلط زندگی نمایند. در عین حال گروه‌هایی با رویکردهای ارتدکس (مانند نئولیبرال‌ها، نئومحافظه‌کارها و نئوکلاسیک‌ها) و همچنین رویکردهای رادیکال (مانند جمع‌گرایان افراطی و آنارشسیست‌ها) تزی متفاوت از اکثریت متعادل را دنبال می‌کنند.

#### ۴- نتایج قابل ملاحظه

در اینجا به صورت فهرست‌وار نکاتی ذکر می‌شوند که مکمل بحث‌های قبلی هستند:

۱- هزینه مبادله، چه رویکرد سنتی و کلاسیک آن و چه رویکردهای مربوط به قرن ۲۱ از جهتی با اصل کسب و کار پیوند دارد و از طرف دیگر با کارآیی و رفاه مرتبط است و لذا کاستن از آن می‌تواند نوعی پشتوانه برای توسعه محسوب گردد. گذشته از این تشکیل بنگاه‌ها و صنایع و

بازارها که همگی سکوه‌های پرتاب فعالیت‌های اقتصادی و زمینه‌های اجرای کسب و کار هستند، وابستگی اساسی به هزینه مبادله دارند. زیرا گاهی بالا بودن هزینه مبادله می‌تواند اصولاً مانع از شکل‌گیری بازار کسب کار گردد. شاید این فرض قوی تمامی الگوهای نئوکلاسیک که: «هزینه مبادله صفر است»، (با وجود غیر واقعی بودنش)، خود دلیل قابل قبولی برای اهمیت هزینه مبادله باشد. تحلیل‌های پارادایم حاکم بر اساس صفر بودن هزینه مبادله است و به همین دلیل تخصیص بهینه منابع می‌تواند در قالب یک فرایند کاملاً بازاری به پیش رود. برای کاهش هزینه مبادله می‌توان دو مجموعه ابزارها و شگردها بکار برد که یک دسته جنبه فنی و تکنولوژیکی دارند و دسته دیگر عناصری غیر فنی هستند. اینها می‌توانند طیف وسیعی از دولت، قانون، قراردادها، نهادها و الزاماتی بیرونی و درونی را شامل باشند. کوز می‌گوید که، اگر هزینه مبادله صفر باشد برای حل و فصل امور، نه نیازی به دخالت دولت است و نه لازم است یک شیوه خاص حقوق مالکیت بر جامعه حاکم باشد. اما در هر حال هزینه مبادله صفر نیست. زیرا پیش فرض نئوکلاسیک‌ها برای صفر بودن هزینه‌های مبادله وجود اطلاعات کامل و متقارن، رفتار کاملاً عقلانی کارگزاران، عدم رفتار استراتژیک و فرصت طلبانه آنها، فقدان هر نوع پیامدهای جانبی، آشکار سازی اطلاعات و امثال آن می‌باشد. اگر مشکلی هم بروز کند که حل و فصل آن در توان بازار نباشد، دولت خیر خواه آن را حل می‌کند. اما در جهان واقعی هم اطلاعات ناقص هستند، هم عقلانیت حد و مرزدار و محدود است و هم زمینه‌های فرصت طلبی تک سویه (در کنار انواع عدم اطمینان‌ها و پیامدهای جانبی) مطرح می‌باشد. همچنین بر اساس بسیاری از مطالعات خود دولت‌مردان نیز دنبال حداکثر کردن منافع شخصی خود هستند (و یا در مواردی خیر خواه نیستند).

۲- گروه‌هایی از کارگزاران اقتصادی اطلاعات لازم را آشکار نمی‌کنند، زیرا احتمال می‌دهند که منافع آنها کاسته شود. از سوی دیگر گاهی قواعد و اصول و مقرراتی در جامعه حاکم است که می‌تواند نسبت به کارگزاران الزاماتی بنماید تا به آشکار سازی اطلاعات و کاستن از رفتارهای فرصت طلبانه مبادرت نمایند. قیود الزامی و مقررات دولتی و حکومتی تنها در شرایط خاصی مؤثر بوده و در همه احوال تأثیر ندارند، و حتی در مواردی خود الزامات قانونی هزینه مبادله را بالا می‌برند. سرانجام، کانال سوم یک سری اصول و الزامات درونی است که دست مایه نهادی، هنجاری و ارزشی دارند. بدیهی است اگر همه افراد بر اساس جهان بینی خاص خود، حداقل در برخی شرایط فرصت طلبی نکنند، اقدام به رفتارهای استراتژیک ننمایند، اطلاعات لازم را آشکار کنند، و سایر قواعد بازی را رعایت نمایند، به میزان قابل توجهی هزینه مبادله کاسته خواهد شد. بنابراین رفتارهای آزادانه فردی، الزامات قانونی و دولتی، سنت‌ها، نهادها و اندیشه‌ها و الزامات درونی، عناصر کارسازی در این ارتباط هستند. مثلاً یک

فرهنگ و یا یک سلسله نهاد، کارگزاران را به شفاف‌سازی و اعتماد و صداقت دعوت می‌کند و ممکن است یک اندیشه واپس‌گرا بر کتمان اطلاعات، مخفی‌کاری و فرصت‌طلبی تأکید نماید. بدیهی است وجود یک دولت کارآمد، متعادل، منضبط، غیرجانب‌دار و متخصص که محصول یک جامعه شایسته پرور (با انتخابات آزاد و دموکراتیک) باشد در این راستا بسیار کارساز است. واقعیت آن است که ظرفیت‌های متنوعی در جامعه وجود دارد؛ هم رفتار عقلانی متعادل و هم رفتار فرصت‌طلبانه، هم مقررات کارساز و هم قوانین مخرب و دست و پاگیر، هم سنت‌ها و فرهنگ‌های پویا و هم اندیشه‌های واپس‌گرا. محقق و سیاست‌گذار بایستی از تمامی این ظرفیت‌ها استفاده کند و به سازگاری آنها اقدام نماید. اما باید پذیرفت که همه دولت‌مردان منضبط و غیرجانب‌دار نیستند ولی همه آنها نیز جانب‌دار و ناکارآمد نیستند، همه افراد رفتار عقلانی کامل ندارند، ولی همه هم فرصت‌طلب نیستند و همه فرهنگ‌ها هم ایستا و واپس‌گرا نبوده تعداد قابل توجهی از رویکردهای فرهنگی و نهادی می‌توانند از هزینه مبادله بکاهند.

۳- کارگزاران بخش عمومی نیز در هر حال انسان‌هایی هستند با دیدگاه‌ها و جهان‌بینی‌های خاص خود. لذا می‌توان آثار و نتایج همان سه فرهنگ مشهور را در مورد آنان نیز مورد توجه قرار داد. یعنی برخی از کارگزاران بخش عمومی ممکن است بیشترین توجه به نفع شخصی خود داشته باشند و حتی برای آن حاضر باشند مصالح و منافع ملی را خرج نمایند. این رفتار با فروض طرفداران نظریه اقتصادی سیاست‌سازگاری کافی دارد. اما همه دولت‌مردان چنان نخواهند بود، بلکه عده‌ای بسیار زیادی ضمن توجه به منافع شخصی به منافع اجتماعی نیز فکر می‌کنند ولی نه آن چنان که جمع‌گرایان عقیده دارند. چون جمع‌گرایان معتقدند که دولت‌مردان منافع شخصی را هم فدای منافع اجتماعی خواهند نمود و به تمام معنا خدمتگزار مردم هستند. در نتیجه می‌توان انتظار داشت که بیشترین دولت‌مردان در طیف وسط قرار می‌گیرند (همانگونه که بیشترین افراد از جامعه نیز چنان خواهند بود). اما دولت‌مردان دارای قدرت اعمال زور انحصاری نیز هستند، لذا دامنه تأثیرگذاری آنها قابل توجه است. یک انسان متعادل که منافع اجتماعی را نیز در تابع مطلوبیت خود قرار می‌دهد، در صورتی که قدرت قانونی هم داشته باشد، تأثیر بیشتری بر روند جامعه خواهد داشت. به همین دلیل است که دولت‌های منضبط و شفاف از مصادیق دولت خوب شمرده می‌شوند. دولت خوب هزینه مبادله را کاهش می‌دهد، زیرا قید و بندهای غیرمنطقی در مواجهه با امور مردم را بر می‌دارند و حصول به توافق بین طرف‌های بازی را آسان می‌کنند. به عبارت دیگر اگر نوعی رویکرد فرهنگی - نهادی خوب برای کارگزاران اهمیت داشته باشد و خود را ملزم به اجرای مفاد آن بنماید، هزینه مبادله کاهش پیدا خواهد کرد. چون الزام به رویکرد فوق در واقع با نوعی کنترل درونی همراه است و کارگزار بر اساس نوعی اندیشه و عقیده

وظیفه خود را انجام می‌دهد و این کم هزینه‌تر از الزامات قانونی، بیرونی و فیزیکی است. اما اگر اندیشه حاکم هابزی باشد، در تابع مطلوبیت افراد بخش خصوصی و کارگزاران بخش عمومی جایی برای مصالح اجتماعی وجود نخواهد داشت. هر کس برای خود بهترین قاضی محسوب می‌شود، هیچ قاعده و محدودیتی (به جز حقوق دیگران از منظر فرد)، برای حداکثر کردن منافع شخصی وجود ندارد. لذا هزینه مبادله (چه در بخش خصوصی و چه در بخش دولتی) بالا خواهد رفت. چون با این جهان‌بینی، حتی خود دولت مردان زمانی وظیفه خود را (نسبت به جامعه) انجام می‌دهند که در راستای پیشبرد منافع شخصی‌شان باشد. جالب توجه است که رفتار جمع‌گرایانه نیز نوعی ناکارآمدی از دیگر سو را حاکم می‌سازد و آن هم (نسبت به رویکرد متعادل و وسط) بر هزینه مبادله می‌افزاید. زیرا تعریف حقوق، مصالح و منافع جمع در این رویکرد عملاً توسط دولت صورت می‌گیرد. در عین حال قواعد شفاف و تعریف‌شده‌ای برای منافع اجتماعی نیز مورد توافق همه نخواهد بود. آیا مناسب‌ترین مصالح و منافع مردم آن است که دولت‌ها تعریف و تعیین می‌کنند؟

۴- هر چه قواعد بازی سازگارتر، واقع‌ناتر و کارآمدتر باشند، هزینه مبادله بیشتر کاهش می‌یابد. به همین خاطر است که نهادگرایان بر شکل‌گیری نهادها تأکید دارند، زیرا به نظر آنها نهادها نوعی قواعد بازی برای جامعه فراهم می‌آورند که هزینه مبادله را کم می‌کند. همچنین طرفداران تئوری اقتصادی سیاست توصیه می‌کنند نهادهایی شکل گیرند که فرض نفع شخصی طلبی دولت‌مردان را می‌پذیرند. این امر یکی از موارد بسیار کلیدی است که قضیه کوز و فرضیه تئوری اقتصادی سیاست پیوند می‌خورند. همچنین نهادگرایان جدید عقیده دارند که تغییر و یا اصلاح نهادها نیز روی هزینه مبادله مؤثر می‌باشد. در نتیجه ارتباط قضیه کوز و کارکرد نهادگرایان جدید نیز معنی‌دار خواهد شد. موضوع مهم در مورد هر دو رویکرد نهادگرایی جدید و انتخاب اجتماعی تأکید و توجه آنها بر بازار کارآمد است. در عین حال اصلی‌ترین شاخص‌های بازار کارآمد از منظر هر دو رویکرد فوق کاهش هزینه مبادله می‌باشد. آنها نیز همانند کوز و برخلاف نئوکلاسیک‌ها عقیده دارند که هزینه مبادله صفر نبوده بلکه مقداری مثبت است. زیرا حداقل برای حفاظت از قراردادها، برای کسب اطلاعات و برای اجرای قراردادها نیاز به انجام هزینه می‌باشد و اینها عناصر اصلی هزینه مبادله هستند. وانگهی خود اطلاعات هم نامتقارن هستند، عقلانیت کامل نیست، و رفتارهای فرصت طلبانه نیز در میان کارگزاران خصوصی و عمومی مشهود است، که اینها نیز بخش‌های دیگر هزینه مبادله را تشکیل می‌دهند.

۵- پیوند قضیه کوز و امور حقوقی همچنین زمینه رشد‌گرایی جدید «اقتصاد و حقوق» را فراهم کرده است. طبق قضیه کوز اگر هزینه مبادله صفر باشد، چگونگی قوانین و حقوق مالکیت اهمیتی ندارد، زیرا کارگزاران بخش خصوصی مسائل خود را حل و فصل می‌کنند، اما زمانی که

هزینه مربوطه صفر نباشد، قهراً جایگاه حقوق مالکیت قابل ملاحظه خواهد بود. در نتیجه با توجه به مثبت بودن هزینه مبادله قانون‌سازان می‌توانند با تعریف شفاف و ساده حقوق مالکیت، از هزینه مربوطه بکاهند و لذا کارآیی اقتصادی را بالا ببرند. قواعد حقوقی کارساز می‌توانند زمینه همکاری بیشتر طرف‌های بازی را فراهم نموده تأثیر قضیه کوز بر تئوری بازی‌ها را نیز معنی‌دار نمایند. بسیاری از مطالعات مربوط به عرصه‌های حقوق و اقتصاد، ثابت می‌کنند که توجه به هزینه مبادله کارآیی این گرایش را بالا می‌برد و به حقوقدانان هشدار می‌دهد که رسالت آنها علاوه بر تولید قواعد حقوقی دقت در آزمون کارآمدی آنها نیز هست و این امر در نهایت خود نوعی توجه به گسترش رفاه و ثروت ملت‌ها می‌باشد. واضح است که در صورت توجه حقوقدانان به این امر، هم رشته حقوق کارآمدتر و علمی‌تر می‌شود و هم حقوقدانان می‌توانند به گسترش ادبیات اقتصادی مبادرت نمایند. سخن آخر آنکه در قرن ۲۱، قرن جهانی‌شدن اقتصاد و عصر الکترونیکی شدن هر آنچه ممکن است<sup>۱</sup>، رویکردهای تکامل یافته قضیه کوز و هزینه مبادله بستری اساسی برای حرکت در راستای تحولات مربوط به کارآمدی سیستم‌ها، طراحی قوانین موجه اقتصادی، ساماندهی به رفتار دولت‌مردان، مؤثرسازی تئوری بازی‌ها، آزمون تجربی تئوری اقتصادی سیاست، گسترش اثر بخشی عقلانیت محدود اقتصادی، تأثیرپذیری بیشتر نهادهای اقتصادی، اصلاح رویکردهای ارتدکسی و سرانجام افزودن به ادبیات اقتصاد متعارف محسوب می‌گردد.

## منابع

### الف - فارسی

- ۱- دادگر، پداله، *اقتصاد بخش عمومی*، چاپ دوم، انتشارات دانشگاه مفید، ۱۳۸۶.
- ۲- *تاریخ تحولات اندیشه اقتصادی*، انتشارات دانشگاه مفید، ۱۳۸۳.
- ۳- کاپلستون، فردریک، *تاریخ فلسفه*، امیر جلال الدین اعلم، جلد پنجم، تهران، انتشارات سروش، ۱۳۷۰.
- ۴- منصف، عبدالعلی، *حقوق مالکیت و نظم بازارهای کارآمد*، نامه مفید سال نهم، شماره ۳۸، ۱۳۸۲.
- ۵- نمازی، حسین و دادگر پداله، *اقتصاد متعارف و اقتصاد نئوکلاسیک*، تهران، شرکت انتشار، ۱۳۸۵.
- ۶- نورث، داگلاس، *ساختار دگرگونی در تاریخ اقتصادی*، غلامرضا آزاد، تهران، نشر نی، ۱۳۷۷.

۱- یک بحث مشترک بین سیاست‌گزاران و متخصصان IT و اینترنت این است که تا سال ۲۰۱۵ هر آنچه سازمان‌ها، فعالیت‌ها و دستگاه‌ها قابلیت الکترونیکی شدن دارند، بایستی در این راستا به کمال مورد نظر نایل آیند و عدم اجرای این پدیده بیانگر نوعی عقب‌گرد و گسترش شکاف توسعه نسبت به جهان پیشرفته محسوب می‌گردد.

ب- لاتین

7. Abreu, D, **Nash equilibrium, econometrica**, 1988,54, 1259-82.
8. Alchian, A, Demsetz, H, production, **Information costs and economic organization**, American economic review, 1972,62, 777-95.
9. Bain, J, **industrial organization**, NY, wiley1968,.
10. Buchanan, J, **the limits of liberty**, chicago, university press1975,.
11. -----, **toward a theory of the rent seeking society**, Texas university press. 1980,
12. ----- and Tulock, G, **the calculus of consent**, the university of Michigan press1962,.
13. Chang, H , **globalization and the role of state**, London, zed book2003,.
14. Charnes, A, et al, **data envelopment Analysis**, Boston, KAP1996,.
15. Coase, R, **the nature of the firm**, *economica*, 1937,4, 386-405.
16. -----, **the problem of social cost**, *journal of law and economics*, 1960,3, 1-44.
17. -----, **the new institutional economics**, American economic review, 1998,88, 4-72.
18. Cooter, R, **the cost of coase**, *Journal of legal studies*, 1982,11(1), 1-34.
19. -----, and Ulent, T, **law and economics**, New York, Addison Wesley2004,.
20. Furobutn, E, **institution and economic theory the university of Michigan**, press, 2001.
21. Groves, T, **theory and measurement of economic externalities**, London, Academic press, 1976.
22. Hahn, F, H, **equilibrium with transaction cost**, *economica*, 1971,39 (3), 417-39
23. Jensen, M and W, Meckling, **theory of firm**, *journal of financial economics*, 1976, 3, 305-360.
24. Lee, L, and Sabourian, H, **Coase theorem, complexity and transaction costs**, London, Birkbeck college press, 2006.
25. Mathews, R, C, O, **the economics of institutions**, *economic journal*, 1986, 96, 903-18.
26. Mercurro, N, **economics and law**, Princeton university press, 1997.
27. North, D, C, **institutional change and economic performance**, Cambridge university press, 1990.
28. -----, **economic, performance through time**, American economic review, 1994,84, 359-68.
29. Ogas, A, **legal form of economic theory**, NY, willy, 1994.
30. Pearson, H, **origins of law and economics**, Cambridge university press, 1997.
31. Posner, E, *economic, Analysis of law*, Boston, little brown, 1986.
32. Preston, L, *the rules of the game*, London, kluwer Academic publisher, 1998.
33. Samuels, W, **law and economics**, Boston, Martinus publishing, 1981.
34. Sandler, T, **collecting action**, London Cambridge university press, 2004.
35. Ulph, A and Ulph, D, **transaction**, *economic*, 1975,42(168), 355-72.
36. Veroman, J, **economic evolution**, NY, Rutledge, 1996.
37. Williamson, O, E, **Transaction cost economics**, *economist*, 1998,146, 23-58.
38. -----, **the vertical integration of production**, American economic, review, 1971,61, 112-123.
39. -----, **comparative economic**, organization, administrative science, 1991,36,(2), 269-96.
40. World Bank, **world development report**, 2002, Washington D. C, 2001.